بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر
نام آشنای علم و ادب و فرهنگ
۱۳۲۸

روان‌شناسی فرهنگ

کنار هم با همهٔ تفاوت‌ها

ویراستاران:
آنتونی جی. مارسلا،
مایکل بی. سالزمن اسپرینگر
مترجمان:
محدثه آهی، راضیه قرهی قهی

سرشناسه:	سالزمن، مایکل بی. Salzman, Michael B.
عنوان و نام پدیدآور:	روان‌شناسی فرهنگ: کنار هم با همه تفاوت‌ها/ مایکل بی. سالزمن؛ ترجمهٔ محدثه آهی، راضیه قرهی قهی.
مشخصات نشر:	تهران: امیرکبیر، ۱۴۰۵.
شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۲۳۶۹-۳
یادداشت:	عنوان اصلی: A psychology of culture, 2018.
موضوع:	مشاوره Counseling
موضوع:	مشاوره میان فرهنگی Cross-cultural counseling
موضوع:	روان‌درمانی Psychotherapy
شناسهٔ افزوده:	آهی، محدثه، ۱۳۶۶ -، مترجم
شناسهٔ افزوده:	قرهی‌قهی، راضیه، ۱۳۶۵ -، مترجم
رده بندی کنگره:	BF۶۳۷/ ۵م
رده بندی دیویی:	۱۵۵/۸
شماره کتابشناسی ملی:	۹۶۲۰۸۲۸

نام کتاب:	روان‌شناسی فرهنگ، (کنار هم با همهٔ تفاوت‌ها)
ویراستاران:	آنتونی جی. مارسلا، مایکل بی. سالزمن اسپرینگر
مترجمان:	محدثه آهی، راضیه قرهی قهی
مدیریت هنری:	آژانس خانهٔ ایده | محمدحسین مؤیدی
نوبت چاپ:	اول | ۱۴۰۵
شمارگان:	۲۰۰ نسخه
چاپ و صحافی:	کوثر
دفتر مرکزی:	تهران | خیابان جمهوری اسلامی | تقاطع خیابان سعدی | پلاک ۲
شماره تماس:	۰۲۱-۳۳۹۰۰۷۵۱-۲
کدپستی:	۱۱۴۳۸۱۷۸۱۸
نشانی اینترنتی:	amirkabirpub.ir
	@amirkabirpubco

فهرست

سخن دبیر مجموعهٔ خانهٔ اخلاق پژوهان جوان ۹

پیشگفتار ۱۱

فصل اول: تعریف‌ها و منظرها ۱۳

فیل و مردان نابینا /۱۴/ فرهنگ به‌مثابهٔ نرم‌افزار ذهن (هافستد) /۱۷/ فرهنگ به‌مثابهٔ معانی و تفاسیر مشترک /۱۹/ فرهنگ به‌مثابهٔ «آنچه در گذشته تأثیرگذار بوده است» (تریاندیس) /۲۰/ فرهنگ مجموعه‌ای از برنامه‌های تقویت‌کننده است (اسکینر، ۱۹۸۱) /۲۵/ فرهنگ به‌مثابهٔ بخشی از محیط انسان که «ساختهٔ بشر» است (هرسکویتس، ۱۹۵۵) /۲۶/ فرهنگ به‌مثابهٔ «نقشهٔ راه زندگی» /۳۳/ فرهنگ ساموآیی و فاآساموآ: نمونه‌ای از «نقشهٔ راه زندگی» /۳۶/ فرهنگ یوپیک و «راه انسان بودن: نمونه‌ای از «نقشهٔ راه زندگی» /۳۷/ یادداشت شخصی /۳۸/ منابع /۴۳/

فصل دوم: احوالات انسان ۴۹

ابعاد جهان‌شمول، به لحاظ فرهنگی خاص و منحصر به فرد بشری ما /۵۰/ کارامدی کلیشه‌ها /۵۶/ منظر وجودی /۶۰/ یادداشت کلاسی /۶۱/ یادداشت شخصی /۶۸/ منابع /۷۱/

فصل سوم: فرهنگ و نیازهای انسان ۷۵

فرهنگ و نیازهای انسان /۷۶/ موجودات انسانی مستعد اضطراب واقعاً به چه چیزی نیاز دارند؟ /۷۶/ نیازهای جسمانی و فرهنگ‌ها /۷۶/ فرهنگ و نیازهای روانی /۷۸/ فرهنگ به‌مثابهٔ نقشهٔ راه زندگی /۸۷/ رهنمودهای فرهنگی برای زیستن و درست عمل کردن /۸۹/ یادداشت شخصی /۹۴/ منابع /۹۷/

فصل چهارم: فرهنگ و عزت نفس ۱۰۱

فرهنگ به‌مثابهٔ دفاع روانی /۱۰۴/ فرهنگ به‌مثابهٔ نقشهٔ راه زندگی /۱۰۶/ مسائل جهان‌شمول انسان و پاسخ‌های فرهنگی متفاوت /۱۰۷/ فرهنگ و معنا /۱۰۹/ فرهنگ به‌مثابهٔ مکتب جاودانگی /۱۱۱/ مسئلهٔ بنیادگرایی /۱۱۳/ جهانی شدن، نظریهٔ هویت اجتماعی و تهدید عزت نفس /۱۱۷/ منابع /۱۲۱/

فصل پنجم: چشم‌اندازی روانی-وجودی از فرهنگ ۱۲۵

فرهنگ و نیاز به «جهانِ معنا برای عمل‌کردن در آن» /۱۲۵/ دلالت‌ها: بوم‌شناسی، فرهنگ، عزت نفس و مدیریت هراس /۱۳۰/ آزمون‌های تجربی فرضیه‌های TMT، دلالت‌های یافته‌ها /۱۳۲/ منابع /۱۴۳/

فصل ششم: آسیب فرهنگی و بازیابی ۱۴۷

آسیب فرهنگی /۱۵۱/ قدرت ناشی از موقعیت: بستر استعماری /۱۵۲/ آسیب فرهنگی در آلاسکا /۱۵۳/ آسیب فرهنگی در هاوایی و اقیانوس آرام /۱۵۶/ آسیب فرهنگی در بومیان استرالیا /۱۵۸/ بازیابی فرهنگی در بومیان آلاسکا /۱۶۰/ رنسانس هاوایی /۱۶۲/ منابع /۱۶۷/

فصل هفتم: روایت‌های تاریخی: داستان‌هایی که براساس آن زندگی می‌کنیم ۱۷۱

روایت‌ها /۱۷۱/ داستان شما چیست؟ /۱۷۵/ سهم روان‌شناسی روایی /۱۷۵/ ویژگی‌ها و مشخصه‌های روایات /۱۷۷/ فرهنگ و داستان‌هایی که براساس آن زندگی می‌کنیم /۱۷۹/ نقش روایات در ایجاد و تداوم تعارض /۱۸۳/ «تعارضات حل‌نشدنی» و روایاتی که از آن‌ها پشتیبانی می‌کنند /۱۸۳/ ضرورت همدلی فرهنگی /۱۸۸/ چه باید کرد؟ سازگار کردن روایات متعارض

و رقیب /۱۸۹/ بازنگری و بازسازی روایات مربوط به تعارضات حل‌نشدنی /۱۹۱/ منابع /۱۹۵/

فصل هشتم: روابط میان‌فرهنگی و میان‌گروهی ۱۹۹

نظریهٔ تهدید یکپارچه (استفان و استفان (۲۰۰۰)) /۲۰۵/ نظریهٔ تعارض واقع‌گرایانه /۲۰۶/ کارامدی کلیشه‌ها /۲۰۶/ ایفوگا و صلح‌آفرینی بومی: دلیلی برای خوش‌بینی؟ /۲۰۹/ قدرت ناشی از موقعیت و شرایط کاهش پیش‌داوری /۲۱۰/ مثالی از هاوایی: طرح‌ریزی «جنبش کارگری بین‌نژادی» و شرایط کاهش پیش‌داوری /۲۱۲/ ساخت هویتی فرادست: شکل‌گیری فرهنگ و هویت محلی /۲۱۵/ منابع /۲۱۷/

فصل نهم: آموزش میان‌فرهنگی ۲۲۱

شبیه‌سازی‌های میان‌فرهنگی در بستر وسیع‌تری از آموزش میان‌فرهنگی /۲۲۳/ روش‌های شناختی (تمرکز بر کسب دانش) /۲۲۳/ روش‌های فعال (تمرکز بر مشارکت فعال کارآموزان در برخی رسالت‌ها) /۲۲۴/ روش‌های میان‌فرهنگی (که به منظور یادگیری میان‌فرهنگی، خودآگاهی و شایستگی طراحی شده‌اند) /۲۲۴/ شبیه‌سازی‌های میان‌فرهنگی /۲۳۰/ نقاط قوت و ضعف شبیه‌سازی‌های میان‌فرهنگی /۲۳۵/ نمونه‌هایی از شبیه‌سازی‌های میان‌فرهنگی موجود /۲۳۸/ بافا بافا: مثالی روشن /۲۴۱/ «شاهکارهایی» که می‌توان از شبیه‌سازی‌ها استخراج کرد /۲۴۴/ منابع / ۲۵۱/

فصل دهم: نتیجه‌گیری ۲۵۵

منابع / ۲۵۹/

سخن دبیر مجموعهٔ خانهٔ اخلاق‌پژوهان جوان

در کتاب‌ها و مقالات متعددی، به فرهنگ به‌عنوان جنبهٔ بنیادین زندگی انسانی پرداخته شده، اما در بیشتر این آثار تمرکز اصلی بر خودِ فرهنگ بوده است و کمتر به تأثیرات متقابل روان‌شناسی و فرهنگ پرداخته شده است. در این میان نیز گاهی از آثاری که مسائل روانشناختی بر فرهنگ به‌جا می‌گذارند بحث شده است، اما جنبهٔ مهم و کمتردیده‌شدهٔ این موضوع، بررسی تأثیراتی است که فرهنگ بر روان جامعه دارد. این مسئله کمتر مورد واکاوی قرار گرفته است که فرهنگ‌ها چگونه می‌توانند بر روان‌شناسی و سلامت روان افراد تأثیر بگذارند. برای مثال، وقتی یک خرده‌فرهنگ در جامعه‌ای رواج می‌یابد، پیامدهای قابل‌توجهی در سلامت روان افراد جامعه برجا می‌گذارد و در تصویری کلان‌تر، می‌توان فرهنگ هر جامعه را با معیار سلامت روان افراد آن جامعه ارزیابی کرد و به آن نمره داد.

آنچه ما را در مجموعهٔ **خانهٔ اخلاق‌پژوهان جوان** بر آن داشت که این کتاب را برای ترجمه و انتشار برگزینیم، چشم‌انداز ویژهٔ این کتاب بود. این اثر به بررسی موضوعاتی چون نیازهای روانی انسان و پاسخ‌های فرهنگی به آن‌ها، نقش فرهنگ در شکل‌گیری هویت و عزت‌نفس، و تأثیرات سازنده یا

مخرّب فرهنگ بر سلامت روان افراد می‌پردازد و از مباحثی چون تروماهای فرهنگی و تأثیر روایت‌های تاریخی بر زندگی انسان بحث می‌کند.

امیدواریم این چشم‌انداز نه‌تنها برای متخصصان، بلکه برای تمامی خوانندگان علاقه‌مند به حوزهٔ فرهنگ و روان‌شناسی مفید و الهام‌بخش باشد. همچنین همراه با این کتاب، مجموعه‌ای از آثار مهم در زمینهٔ فلسفهٔ اخلاق، در خانهٔ اخلاق‌پژوهان جوان ترجمه و با همکاری انتشارات امیرکبیر منتشر شده است و بر ما لازم است که از راهنمایی‌های دکتر محسن جوادی قدردانی کنیم که ما را به ترجمهٔ این آثار ترغیب کردند. همچنین از انتشارات محترم امیرکبیر که با تلاش‌هایشان، انتشار این کتاب را ممکن ساختند تشکر و قدردانی می‌کنیم.

میثم غلامی

پیشگفتار

«فرهنگ» تقریباً در همهٔ رشته‌های علوم اجتماعی به کانون اصلی مطالعه و پژوهش تبدیل شده است. اهمیت فرهنگ به‌عنوان متغیر میانجی‌گر و یا تعدیل‌کننده در آموزش، روان‌شناسی، روابط انسانی، تجارت و در اصل در تمام تجارب انسانی مورد قبول و اذعان است. این کتاب با هدف ارائهٔ چشم‌اندازی خاص از فرهنگ، کارکردها و دلالت‌های روانشناختی آن بر رشد انسان و روابط و سازگاری میان‌فرهنگی طراحی و تألیف شده است. کتاب *روان‌شناسی فرهنگ* می‌تواند منبع اولیهٔ مناسبی برای دورهٔ تحصیلات تکمیلی (روان‌شناسی فرهنگ) باشد که درصدد است نقش و کارکرد فرهنگ را در روان‌شناسی انسان، رفتار، روابط انسانی، رشد و یادگیری به‌طور عمیق بررسی کند. این کتاب نگاهی دارد به کارکرد تطبیقی فرهنگ و نحوهٔ پاسخگویی فرهنگ‌ها به نیازهای جسمانی و روانی انسان. کارکردها و ویژگی‌های روانشناختی ضروری فرهنگ را مبتنی بر نظریهٔ روانشناختی رایج و مورد تأیید تجربه و ارتباط فرهنگ با رشد انسان، یادگیری، تعارض میان‌گروهی، مدیریت اضطراب و ساخت معنا بررسی می‌کند. به‌طور خاص به پیامدهای شکاف فرهنگی آسیب‌زا، فرایندهای

ترمیم فرهنگی، ابعاد تنوع فرهنگی، مسائل انسانی جهان‌شمول، تفاوت‌های اسنادی، فرایندهای استعمار و استعمارزدایی، تنوع درون‌گروهی، ارتباط میان فرهنگ و بوم‌شناسی و نسبت این عوامل با سیاست و عملکرد آموزشی توجه دارد. کتاب *روان‌شناسی فرهنگ* حاصل تدریس نویسنده در دوره‌های تحصیلات تکمیلی (به‌عنوان مثال، «مشاورهٔ میان‌فرهنگی»، «کار بالینی با جمعیت‌های مختلف» و «روان‌شناسی فرهنگ») و نیز تجربهٔ مستقیم ارائهٔ خدمات آموزشی، بالینی و مشاوره‌ای به اقشار مختلف در موقعیت‌های متفاوت است.

فصل اول

تعریف‌ها و منظرها

«فرهنگ» چیست؟

فرهنگ در زندگی و احوالات انسان چه نقشی ایفا می‌کند؟

فرهنگ از کجا پدید می‌آید؟

آیا فرهنگ نوعی انطباق و سازگاری است؟

آیا فرهنگ ادامهٔ حیات را محتمل‌تر می‌کند؟

چرا مردم در دفاع از فرهنگ می‌جنگند و می‌میرند؟

آیا فرهنگ‌ها به نیازهای اصلی انسان که در وضع او دائمی و ماندگار هستند توجه دارند؟

فرهنگ به کدام نیازهای انسان پرداخته است؟

کدام ابعاد احوالات انسان ساختار و دفاع فرهنگی را موجب می‌شوند؟

اگر فرهنگ‌ها در معرض تهدید، شکاف، فروپاشی یا آسیب باشند چه چیزی به خطر می‌افتد؟

کدام فرایندها و نیازهای عمومی متأثر از فرهنگ هستند؟

فرهنگ‌ها چگونه و چرا تغییر می‌کنند؟

به لحاظ احوالات انسان فرهنگ عمومی، خاص و منحصر به‌فرد کدام است؟

فرهنگ‌ها چگونه دچار اختلاف می‌شوند؟

فرهنگ‌ها چگونه به هم نزدیک می‌شوند؟

ظرفیت‌های مثبت و سازندهٔ روابط میان‌فرهنگی را چگونه می‌توان تقویت کرد؟

تقویت‌کننده‌های منفی و مخرب روابط میان‌فرهنگی را چگونه می‌توان مدیریت کرد؟ آیا همهٔ ما شبیه هم نیستیم؟

به هر صورت «فرهنگ» چیست؟

داستان جینیست[1] (ماتیلال، ۱۹۸۱) دربارهٔ فیل و مردان نابینا می‌تواند مشکل تعریف این ساختار را روشن کند.

فیل و مردان نابینا

روزی روزگاری شش مرد نابینا در دهکده‌ای زندگی می‌کردند. یک روز روستاییان به آن‌ها گفتند: «آهای! امروز یه فیل به روستا میاد.»

آن‌ها نمی‌دانستند فیل چیست. تصمیم گرفتند: «درسته که نمی‌تونیم اون‌رو ببینیم، بیاید بریم و هر طور شده لمسش کنیم». همهٔ آن‌ها رفتند جایی که فیل بود. هر کدامشان به فیل دست کشیدند.

اولی به پای فیل چسبید و گفت: «عجب! فیل یه ستونه.»

دومی دُمش را گرفت و گفت: «وای نه! مثل یه طنابه.»

سومی به خرطومش دست کشید و گفت: «نه بابا! مثل یه شاخهٔ ضخیم درخته.»

1. Jainist

چهارمی که گوش فیل را گرفته بود گفت: «مثل یه بادبزن دستی بزرگه.»
پنجمی دستی به شکم فیل زد و گفت: «مثل یه دیوار بزرگه.»
ششمی عاج فیل را گرفت و گفت: «مثل یه لولهٔ سفت و محکمه.»

آن‌ها دربارهٔ فیل بحث و گفت‌وگو می‌کردند و هر کدامشان اصرار داشتند که حق با خودش است. به نظر می‌رسید که کارشان دارد به مشاجره می‌کشد. حکیمی از آنجا عبور می‌کرد و متوجه مشاجره‌شان شد. ایستاد و از آن‌ها پرسید: «مسئله چیست؟» آن‌ها گفتند: «ما نمی‌تونیم دربارهٔ اینکه فیل شبیه چیه به توافق برسیم.» هر کدامشان گفتند که فکر می‌کنند فیل شبیه چیست. حکیم با ملایمت برای آن‌ها توضیح داد: «همهٔ شما حق دارید. دلیل اینکه هر کدامتان توصیفی متفاوت از فیل دارید این است که قسمت‌های مختلف آن را لمس کرده‌اید. پس، درواقع فیل تمام آن ویژگی‌هایی که گفتید را دارد». همه گفتند «آهان!» دیگر دعوایی در کار نبود. آن‌ها خوشحال بودند که همگی درست می‌گفتند.

نتیجهٔ اخلاقی این داستان این است که بسته به دیدگاه ناظر ممکن است به ازای آنچه که فرد می‌گوید حقیقتی وجود داشته باشد. آن حقیقت گاهی برای ما قابل مشاهده است و گاهی هم به دلیل تفاوت در منظر برای ما قابل مشاهده نیست. بنابراین، به جای اینکه مانند مردان نابینا بحث و مشاجره کنیم، باید این احتمال را بپذیریم که هر مشاهده می‌تواند از چندین منظر صورت بگیرد. باید بپذیریم که ممکن است هر کس برای دیدگاهش دلایلی داشته باشد و این نکته را در نظر بگیریم که «چه بسا ما هم دلایل خودمان را داشته باشیم.» با این روش احتمال بحث و جدل کاهش می‌یابد چون می‌توانیم برای درک منظر دیگری تلاش کنیم. در جینیسم[1] توضیح داده شده است که حقیقت را می‌توان به هفت روش مختلف بیان کرد. این برداشت آزاد از حقیقت، مدارا با دیگران و دیدگاه‌های آن‌ها را می‌آموزد. جینیست‌ها

1. Jainism

مدعی‌اند که چنین برداشتی زندگی مسالمت‌آمیز با افراد دارای تفکرات مختلف را ممکن می‌سازد. این برداشت به‌عنوان سیادوادا[1]، آنکانتاوادا[2] یا نظریهٔ پیش‌بینی‌های چندجانبه[3] شناخته می‌شود (ماتیلال، ۱۹۸۱).

مشکل تعریف نیز همین است. این کتاب در تلاش است تا جامع‌ترین روش توصیف را برای این ساختار پیچیده و مبهم ارائه دهد. فیل مورد بحث یعنی «فرهنگ» بارها از منظرهای مختلف تعریف شده است. فاکنر، بالدوین، لیندزلی و هچت[4] (۲۰۰۶) دریافتند که می‌توانند ۳۰۰ تعریف از فرهنگ را در میان رشته‌هایی شناسایی کنند که حول شش موضوع دسته‌بندی شده‌اند. محققان در چارچوب ساختارها، کارکردها و فرایندهای موضوعی به مطالعهٔ فرهنگ روی آورده‌اند (اسمیت، فیشر، ویگنولز و باند، ۲۰۱۳). این کتاب، پس از مرور و ارزیابی تعاریف و مفاهیم مختلف، به بررسی این مسئله می‌پردازد که فرهنگ‌ها چگونه به نیازهای جسمانی و روانی انسان‌های دارای پیچیدگی شناختی و مستعد اضطراب پاسخ می‌دهند. ضمن اینکه به این نکته توجه دارد که نیازهای ضروری در خود احوالات انسان نهفته است.

پیشنهاد مشهور کارل مارکس این است: «از هر کس به اندازهٔ توانایی‌اش، به هر کس به اندازهٔ نیازش» (۱۸۸۶). موضوع اصلی این کتاب این است که انسان‌ها مایلند نیازهایشان را آن‌گونه که ادراک می‌کنند برطرف کنند، ارضای نیازهای انسان می‌تواند سپر بروز مشکلات شود و فرهنگ‌ها بسط می‌یابند و تعدیل می‌شوند تا به نیازهای روانی و جسمانی انسان بپردازند. فرهنگ‌ها براساس تعریف طبایع ما و مقتضیات بوم‌شناسی که نیازها از آن‌ها

1. Syadvada
2. Anekantavada
3. the theory of Manifold Predictions
4. Faulkner, Baldwin, Lindsley, and Hecht

ناشی و با آن‌ها سازگار می‌شوند به این نیازها پاسخ می‌دهند.
بنابراین پرسش این است که انسان‌ها دقیقاً به چه چیزی نیاز دارند؟ این پرسش را از منظرهای مختلف می‌توان پاسخ داد که در ضمن این بررسی مورد توجه قرار خواهند گرفت.

فرهنگ به‌مثابهٔ نرم‌افزار ذهن (هافستد)

هافستد (۲۰۰۱) فرهنگ را برنامه‌ریزی جمعی ذهن می‌داند که اعضای یک گروه یا دسته‌ای از افراد را از گروه یا دسته‌ای دیگر متمایز می‌کند. این برنامه‌ریزی را می‌توان اجتماعی شدن تلقی کرد (تریاندیس، ۱۹۹۴). اجتماعی شدن پدیده‌ای جمعی است، زیرا دست‌کم افرادی که در یک محیط اجتماعی –محل یادگیری این پدیده– زندگی می‌کنند یا زندگی می‌کردند تا حدودی در آن سهیم هستند. فرهنگ آموختنی است نه موروثی و از تعامل افراد با محیط بوم‌شناختی جسمانی و روانی–اجتماعی حاصل می‌شود نه ژن‌های آن‌ها. انسان‌ها ذاتاً «سخت‌افزار» عصب‌شناختی مشابهی دارند، اما گروه‌هایی از آن‌ها به لحاظ ارزش‌ها، هنجارهای هدایت‌گر رفتار، شیوه‌های کنش و تعامل، اسناد معنایی و آنچه در زندگی مهم است به فرهنگ‌های متنوع گرایش می‌یابند. همهٔ گروه‌های فرهنگی قوانینی دارند که رفتار را هدایت می‌کند و به آن جهت می‌دهد، اما این قوانین و هنجارهای راهنما اغلب از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است، زیرا افراد باید تشخیص دهند که چگونه عمل کنند و چگونه خود را به چیزی ملزم کنند که برای تطبیق با مقتضیات محدودهٔ بوم‌شناختی خاص یا بستر ضروری است تا عملکرد سازگار با گرایش به بقا در آن‌ها محتمل‌تر باشند. در نتیجه تغییر بوم‌شناختی به تغییر فرهنگ می‌انجامد زیرا فرهنگ‌ها عالی‌ترین نوع سازگاری انسان قلمداد می‌شوند (بکر، ۱۹۷۱). همهٔ انسان‌ها فکر می‌کنند (کارکرد «سخت‌افزار») اما آیا مثل هم فکر می‌کنند؟(نرم‌افزار) همهٔ ما رفتارهای دیگران و موقعیت‌هایی که با

آن مواجه می‌شویم را تفسیر می‌کنیم زیرا تفاسیر و اسناد دقیق به مقتضیات بوم‌شناختی و وجودی بقا کمک می‌کنند. آیا ما در تفسیر رفتارها و اسناد معانی به آن‌ها به روش‌های مشابه گرایش داریم یا این تفاسیر و اسناد در میان گروه‌های منتسب به بوم‌شناسی‌ها، تاریخ‌ها، جغرافیاها و اقتصادهای مختلف متفاوت است؟ از این تنوع فرهنگی با عنوان «نرم‌افزار» ذهن یاد می‌شود (هافستد، هافستد و مینکو، ۲۰۱۰).

این نرم‌افزار نیز مانند پیشرفت‌های فناوری رایانه نیازمند به‌روزرسانی است تا با مقتضیات بیرونی پیوندی سازگار برقرار کند. همان‌طور که نتیجهٔ مطالعات گرینفیلد[1] (۲۰۰۹)، مینارد[2] و گرینفیلد (۲۰۰۸) و گرینفیلد، مینارد و چایلدز[3] (۲۰۰۳) درخصوص کودکان مایاهای زینکاتک[4] در چیاپاس مکزیک[5] نشان داد این مقتضیات بوم‌شناختی به تغییر فرهنگی («نرم‌افزار») منجر می‌شوند. در این مورد، مشاهده شد که به منظور حمایت از رفتارهای سازگار با شرایط جدید، الگوهای اجتماعی شدن کودک تحت تأثیر فشارهای جهانی شدن و تجاری‌سازی تغییر می‌کند. در یک اقتصاد معیشتی محافظه‌کار، بافندگی به شکلی سنتی از طریق راهنمایی دقیق به کمک نمایش و تقلید جزئی‌گرا آموزش داده می‌شد، حال آنکه نفوذ نقدینگی، جهانی شدن و تجاری‌سازی موجب تغییر به سمت فعالیت مستقل‌تر شد که خلاقیت فردی در ایجاد الگوهای بافندگی بدیع را در پی داشت. در این مورد می‌توان شواهدی از کارکرد تطبیقی فرهنگ و تغییر فرهنگ (گرینفیلد، مینارد و مارتی، ۲۰۰۹) در پاسخ به تغییرات بوم‌شناختی و اجتماعی را ملاحظه کرد. در ایالات متحده بحث‌ها و دیدگاه‌هایی پیرامون

---

1. Greenfield
2. Maynard
3. Childs
۴. اسم شهر کوچکی است.
5. Zincatec Mayan children in Chiapas Mexico

سیاست و اصلاح آموزشی مطرح است که اهداف آموزشی را توانمندسازی جوانان برای «رقابت» برمی‌شمارد. اینکه چرا این امر به‌عنوان هدف سیاست آموزشی جلوه می‌کند می‌تواند مایهٔ شگفتی و تعجب باشد. یک توجیه –که در این بررسی مورد توجه قرار گرفته– این است که در بوم‌شناسی غالب توانایی رقابت از مقتضیات سرمایه‌داری جهانی و مکتب بنیادگرایی بازار تأثیر می‌پذیرد. این هدف غایی به مقتضیات شرایط بوم‌شناختی که «جهانی شدن» نام گرفته است توجه دارد. بنابراین، ارتقای توانایی رقابت پاسخگوی شرایط بوم‌شناختی کنونی است که براساس ضرورت‌ها و مقتضیات نظام اقتصادی مسلط تعریف می‌شود؛ این امر مستلزم کسب مهارت‌ها، دانش و رفتارهای مورد نیاز برای رقابت موفقیت‌آمیز در دنیای «برنده‌ها» و «بازنده‌ها» است. به نظر می‌رسد چنین نظامی «بازنده شدن» و در نتیجه انزوا و بی‌خانمانی شمار زیادی از مردم در رقابت‌های بزرگ را تضمین می‌کند. بروز این پیامدها انگیزه‌هایی را برای جست‌وجوی نظام‌ها و مکتب‌های جایگزین به منظور تأمین نیازهای روانی پدید آورده است. نابسامانی‌های ناشی از دوره‌های پیش از تحول تکان‌دهنده (صنعتی شدن) موجبات ظهور نظام‌های جایگزین نظیر فاشیسم و کمونیسم (سالزمن، ۲۰۰۱ الف) را فراهم آورد. این مکتب‌ها به نیاز انسان به ادراک معنا متوسل می‌شوند؛ اینکه زندگی انسان معنایی دارد و او بخشی ارزشمند از چیزی بزرگ‌تر و پایدارتر از خودش است (کروگلانسکی و دیگران، ۲۰۱۳).

فرهنگ به‌مثابهٔ معانی و تفاسیر مشترک

روهنر[1] (۱۹۸۴) این تعریف را پیشنهاد می‌کند: ماهیت فرهنگ معانی و تفاسیری مشترک از جهان پیرامون ماست که گروهی از مردم آن‌ها را ارائه می‌کنند. این معانی و اسناد مشترک، واسطهٔ میان تجربهٔ ما از رفتارهای دیگران و موقعیت‌هایی می‌شوند که رفتارها در آن‌ها رخ می‌دهند و آن را

1. Rohner

تعدیل می‌کنند. شودر[1] (۱۹۹۱) بر این عقیده بود که بنا بر اصل عدم قطعیت وجودی، انسان‌ها از بدو تولد برانگیخته می‌شوند که معانی را از رویدادها، شرایط و محیط‌هایی که با آن‌ها در تعاملند استنتاج کنند. چه بسا گروه‌های مختلف و پایه‌گذاران آن‌ها رویدادی مشابه را به‌طور متفاوت تفسیر کنند (آلبرت، ۱۹۸۳؛ سالزمن، ۱۹۹۰، ۱۹۹۱). این مسئله از آن جهت مهم است که مطابق دلالت شناخت‌درمانی ما نه‌تنها به رفتارها و موقعیت‌ها بلکه به تفسیر خود از این محرک‌ها واکنش نشان می‌دهیم. رفتارهای ما واکنشی است به معانی‌ای که به موقعیت‌ها و رفتارها نسبت می‌دهیم. بنابراین می‌توان فرهنگ را منظومه‌ای از معانی مشترک آموخته‌شده توسط یک جمعیت درنظر گرفت که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. همچنان‌که فرهنگ‌ها با تجارب و بوم‌شناسی‌های خاص سازگار می‌شوند، آن ابعادی از فرهنگ که در زمینهٔ برطرف کردن و ارضای نیازهای ضروری انسان (بقا و تعادل جسمانی) مؤثر بوده‌اند، آمادگی پیدا می‌کنند که از طریق فرایند اجتماعی شدن از نسلی به نسل دیگر منتقل شوند. به این معنا شاید بتوان در تعریفی ناقص فرهنگ را فهم ما از چیزی دانست که در گذشته اثرگذار بوده است. این انتقال دانش و مهارت‌های فرهنگی از نسلی به نسل دیگر، نیازهای جسمانی اساسی که مزلو[2] (۱۹۵۴) به آن‌ها توجه داشت را تأمین می‌کنند، چرا که این نیازها در همان محدودهٔ بوم‌شناختی خاصی بروز کرده‌اند که آن دانش از آن پدید آمده است و قصد داشته از این رهگذر بقا را محتمل‌تر کند.

فرهنگ به‌مثابهٔ «آنچه در گذشته تأثیرگذار بوده است» (تریاندیس)

انسان‌شناسان تعریف‌های قانع‌کننده و ماندگاری از فرهنگ ارائه کرده‌اند. هرسکویتس[3] (۱۹۵۵) فرهنگ را به‌عنوان بخش انسان‌ساختهٔ محیط تعریف کرده است. بخش انسان‌ساختهٔ محیط عناصر مادی (نظیر ابزارها، پل‌ها،

1. Shweder
2. Maslow
3. Herskovits